



## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده کرامت

تاریخ: ۲۹ دی ۱۴۰۳

مصادف با: ۱۷ رجب ۱۴۴۶

موضوع جزئی: مقام اول: بررسی وجود و عدم کرامت ذاتی در انسان - مبانی کرامت ذاتی انسان -

جلسه: ۲۳

دسته دوم: ۴. امانت الهی - تقریب ذاتی بودن این کرامت و شواهد آن -

بررسی ذاتی بودن این کرامت - احتمالات در معنای امانت

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

از اموری که به عنوان مبنا برای کرامت ذاتی انسان ذکر شده یا ممکن است ذکر شود، تا اینجا چند مورد را دسته اول ذکر کردیم و از دسته دوم هم به چند امر پرداختیم.

### ۴. امانت الهی

یکی دیگر از مواردی که به عنوان مبنا برای کرامت ذاتی انسان ذکر شده، امانت الهی است. بر طبق قرآن، خداوند متعال امانتی را بر انسان عرضه کرد و انسان آن را پذیرفت و حمل کرد؛ این صریح قرآن است و تردیدی در آن نیست. آیه ۷۲ سوره احزاب این است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا». معنای آیه روشن است؛ خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ما عرضه کردیم امانت را به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها، لکن آنها ابا کردند از پذیرفتن و حمل آن و از آن رویگردان شدند؛ لکن انسان آن را حمل کرد و پذیرفت، چه اینکه انسان ظلوم و جهول است. حالا این بحث دارد که چرا بعد از اشاره به پذیرش انسان نسبت به این امانت الهی، می‌فرماید انسان ظلوم و جهول است.

### تقریب ذاتی بودن این کرامت

مفاد آیه با توجه به معنای امانت این است که خداوند یک چیزی را به عنوان ودیعه نزد انسان به امانت گذاشته است؛ ودیعه و امانت از نامش پیداست، نگهداری از چیزی که نزد او سپرده می‌شود و تلاش برای حفظ و سپس بازگرداندن به صاحبش. تعبیر امانت برای همین به کار می‌رود، و الا می‌گفت ما عطا کردیم؛ اما تعبیر امانت یعنی نگهداری به عنوان امین و سپس بازگرداندن آن به صاحب ودیعه. هر معنایی برای امانت اختیار کنیم (چه اینکه در معنای امانت اختلاف شده و بعداً اقوالی که در مورد این امانت شده را بیان خواهیم کرد)، خود سپردن این امانت به انسان و پذیرش آن از طرف انسان و امتناع آسمان و زمین و کوه‌ها از پذیرش آن، نشان‌دهنده یک ظرفیت و قابلیت خاص در انسان است نسبت به سایر موجودات؛ یعنی کأن هیچ موجودی در این عالم (حتی حیوانات) چنین ظرفیتی را ندارند. آنچه که در آیه ذکر شده، عرضه امانت به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها است و اسمی از موجودات دیگر نبرده؛ هرچند می‌تواند سماوات و عرض اشاره به اهل آنها هم باشد. اینجا خود سماوات و ارض و جبال به عنوان اینکه بزرگترین و با عظمت‌ترین مخلوقات الهی هستند، می‌تواند منظور باشد، اهل اینها می‌تواند منظور باشد، هر دو می‌تواند منظور باشد؛ بنابراین کأن هیچ موجودی به غیر از انسان این امانت را نپذیرفته است.

وقتی خداوند تبارک و تعالی این امانت را به انسان می‌دهد و به دیگران نمی‌دهد، مخصوصاً با توجه به اینکه باید این

بازگردانده شود، نشان‌دهنده از یک موقعیت ممتاز برای انسان است. یعنی انسان این مسئولیت طاقت‌فرسا را پذیرفته و هیچ موجودی آن را نپذیرفت؛ از این معلوم می‌شود که خداوند یک امتیاز خاصی برای انسان قائل شده که این امانت را به او سپرده است؛ این یک تکریم و بزرگداشت است.

نکته مهم این است که این امانت جنبه تشریحی ندارد بلکه جنبه تکوینی دارد؛ و الشاهد علی ذلک که این امانت به آسمان‌ها و زمین و جبال عرضه شد، در حالی که تشریح و اینکه یک حقیقتی به صورت قانون به آسمان‌ها و زمین و کوه عرضه شود، این اصلاً معنا ندارد؛ آنها اصلاً قابلیت این امر را ندارند. این نشان می‌دهد که آن حقیقت عرضه شده یک امر تکوینی بوده است. وقتی تکوینی باشد یعنی انسان ذاتاً از چنین موقعیتی برخوردار شده و هیچ موجودی به غیر از انسان مورد این تکریم قرار نگرفته است؛ از این معلوم می‌شود که انسان یک ویژگی و برجستگی و خصوصیتی داشته که این تکریم اتفاق افتاده است؛ این خصوصیت در هیچ موجود دیگری نبوده است. این نشان از یک لیاقت، برجستگی، بزرگی، شرافت و امتیاز برای انسان است.

#### شواهد

پس بر طبق این آیه:

اولاً: خداوند یک چیزی را به عنوان امانت به انسان عطا کرد که به شواهد و دلایل مختلف این تکریم محسوب می‌شود و یک کرامت ذاتی است. این یک امر تکوینی است و به انسان عطا شده؛ انسان بما هو انسان در مقابل کوه و زمین و آسمان؛ پس این یک امر تشریحی نیست؛ وقتی تکوینی باشد، نمی‌شود حمل شود بر کرامت اکتسابی و اصلاً پای اکتساب در میان نیست، و این یک امر تکوینی است.

ثانیاً: این را به عنوان امانت داده و گویا می‌خواهد آن را پس بگیرد. امانت به کسی سپرده می‌شود که اهلیت داشته باشد؛ معلوم می‌شود که انسان بما هو انسان این اهلیت را داشته است. مسئله مهم این است که این تحمل و ظرفیت در انسان بما هو انسان از دید خداوند وجود داشته که چنین نعمتی به او عطا شده است.

پس مجموعاً این یک تکریم است؛ تکریم انسان بما هو انسان است، فارغ از ایمان و عقیده؛ انسان این ظرفیت را پیدا کرده، کرامت هم کرامت ذاتی است، چون پای ایمان و عقیده و رنگ و نژاد و مذهب در کار نیست. این خلاصه تقریب ذاتی بودن این کرامت است.

سؤال:

استاد: یعنی اگر این یک حقیقت تشریحی بود معنا نداشت که به آسمان‌ها و زمین و کوه عرضه شود.

سؤال:

استاد: اهل هم نباشد، بالاخره ارض شامل جبال هم می‌شود ... اهل ارض که می‌گوییم، ارض در مقابل سماء شامل جبال هم هست ... خود ذکر کوه‌ها به تنهایی در کنار اینها معنا ندارد ... ما هر معنایی کنیم، چه دلالت بر کرامت داشته باشد و چه نداشته باشد، جای این سؤال هست که اینجا عطف جبال بر ارض چه معنایی دارد. ما نمی‌خواهیم وارد نکات تفسیری این آیه شویم ... بحث ما الان راجع به این است که آیه دلالت بر کرامت ذاتی می‌کند یا نه؛ آیا امانت الهی برای انسان یک کرامت ذاتی محسوب می‌شود یا نه؟ ... این آیه ده‌ها بحث دارد و ما فعلاً با این بحث‌ها کاری نداریم؛ فعلاً این جهت را می‌خواهیم ببینیم که

آیا واقعاً برای انسان این یک کرامت ذاتی محسوب می‌شود یا نه.

### بررسی ذاتی بودن این کرامت

حالا باید بررسی کنیم و ببینیم آیا واقعاً چنین استفاده‌ای از آیه می‌شود یا نه. انظار راجع به امانت مختلف است؛ ما برای اینکه ببینیم آیا چنین دلالتی هست یا نه و آیا این امانت به عنوان کرامت ذاتی محسوب می‌شود یا نه، باید امانت را معنا کنیم. چندین قول برای امانت ذکر شده و انظار مختلف است؛ من یک اشاره اجمالی و فهرست‌وار به انظار پیرامون کلمه امانت می‌کنم تا بعد ببینیم می‌تواند به عنوان کرامت ذاتی محسوب شود یا نه.

### احتمالات در معنای امانت

مرحوم طبرسی در مجمع البیان چند معنا ذکر کرده؛ مرحوم علامه طباطبایی یک نظر را فرموده؛ امام(ره) یک نظر را فرموده است. چندین معنا اینجا ذکر شده است.

۱. زمخشری می‌گوید امانت به معنای طاعت است؛<sup>۱</sup> طاعت در مقابل معصیت است، یعنی اتیان به اوامر و ترک نواهی.
۲. یکی از معانی که مرحوم طبرسی ذکر کرده، این است که امانت به معنای اوامر و نواهی الهی است. همان افعال و تروکی که خداوند ما را موظف به انجام یا ترک آنها کرده است.<sup>۲</sup>
۳. یک معنای دیگری را هم طبرسی نقل کرده و آن احکام و فرائض است. احکام و فرائض به یک معنا همان اوامر و نواهی است.
۴. معنای دیگری که طبرسی نقل کرده، وفای به عهد است.
۵. علامه طباطبایی می‌فرماید این همان ولایت الهی است.<sup>۳</sup> ولایت الهی یا پذیرش ولایت الهی است یا همان خلافت الهی است؛ وقتی می‌گوید ولایت کلیه الهیه، یعنی انسان در یک جایگاهی که به نیابت از خداوند در روی زمین ولایت دارد ... این ولایت طبیعتاً منشأ آن همان پذیرش ولایت الهی است.
۶. امام(ره) می‌گوید امانت در اینجا یک جنبه ظاهری و یک جنبه باطنی دارد؛ جنبه باطنی آن همان حقیقت ولایت کلیه الهیه است، ولایت مطلقه الهیه؛ جنبه ظاهر آن تکالیف الهیه است، یعنی همان شریعت. اینکه می‌فرماید ما امانت را به انسان عرضه کردیم، یعنی هم تکالیف را به عهده او گذاشتیم و هم ولایت الهی را به او عرضه کردیم. پذیرش ولایت الهی به صورت تکوینی می‌تواند از ناحیه آسمان‌ها و زمین هم اتفاق بیفتد، چه اینکه اتفاق افتاده است؛ به این معنا آنها این ولایت الهی را پذیرفته‌اند. این ولایت کلیه الهیه یعنی خود انسان دارای چنین ولایتی شود؛ همانطور که وجود مقدس پیامبر عظیم الشان اسلام حقیقت محمدیه است، حقیقت محمدیه یعنی آن وجود منبسط بعد از حق تعالی و اقرب موجودات به خداوند که بر همه نظام و عالم هستی اشراف دارد و واسطه فیض الهی است. این می‌شود آن ولایت کلیه الهی.<sup>۴</sup> در آداب الصلاة هم به این مطلب اشاره شده؛ امام(ره) در جاهای مختلف به این مطلب اشاره کرده‌اند.

۱. کشف، ج ۳، ص ۵۶۴.

۲. مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۸۴.

۳. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴۹.

۴. شرح چهل حدیث، ص ۴۷۵.

۷. یک معنای دیگر هم که از کلمات امام(ره) استفاده می‌شود، همان فطرت است؛ یک جاهایی امام(ره) این امانتی که خداوند به انسان عرضه کرده و انسان آن را پذیرفته و آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها نپذیرفتند، این را فطرت الهی و توحیدی معرفی کرده است.

سؤال:

استاد: اگر همه توحید را پذیرفته باشند، پس همه باید موحد باشند ...

۸. ولایت اهل بیت(ع) و ولایت امیرالمؤمنین(ع) است.

۹. معنای دیگر، عقل است.

بعضی از این معانی قابل بازگشت به یکدیگر است؛ لذا اگر ما بخواهیم در این معانی که برای امانت ذکر شده، دقت کنیم شاید مجموعاً دو سه معنا بیشتر نباشد.

۱۰. معنای دیگر، اعضای بدن آدم است.

اگر بخواهیم همه اینها را در معانی متمایز از یکدیگر قرار بدهیم، سه چهار معنا بیشتر نیست؛ یکی همان شریعت و احکام است؛ همان که به عنوان تکالیف الهی شمرده می‌شود؛ همین که در کلمات زمخشری و مرحوم طبرسی هم آمده بود. یعنی ما به انسان تکالیف یا دستورات یا شریعت را عرضه کردیم؛ ما شریعت و تکالیف را به آسمان و زمین و کوه عرضه کردیم، اما انسان آن را پذیرفت. یک معنا همان عقل است. یک معنا با توجه به توضیحاتی که در گذشته داشتیم، فطرت است. یک معنا همان ولایت کلیه الهیه است که البته در دل آن ولایت امیرالمؤمنین(ع) و ولایت ائمه(ع) هم هست؛ چون ولایت کلیه الهیه در واقع همان ولایتی است که خداوند به آنها عطا فرموده است. می‌گویند ولایت پیامبر گرامی اسلام(ص)، ولایت اصلیه است اما ولایت امیرالمؤمنین(ع) ولایت تبعیه است؛ او ولی الله بالاصالة است و امیرالمؤمنین(ع) ولی الله بالعرض است؛ و الاصل ولایت الهی برای پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) به تبع پیامبر(ص) دارای این ولایت است. حالا انسان‌های دیگر به اندازه وسع و ظرفیت خودشان و مرتبه وجودی‌شان ممکن است یک درجه‌ای از این ولایت الهی را داشته باشند.

اینها مجموعاً چند معنایی است که برای امانت ذکر شده است. ما الان باید ببینیم این معانی که می‌خواهیم بررسی کنیم واقعاً این کرامت ذاتی هست یا نه، این چهار پنج معنا را باید یک بررسی اجمالی کنیم و بعد ببینیم آیا واقعاً این شواهدی که برای ذاتی بودن کرامت ذکر شده، درست است یا نه؟ اینجا یک مدعا بود و بعد هم شواهدی برای آن ذکر شد؛ لذا باید ما این مدعا را در محک سنجش قرار بدهیم و آن شواهد را هم بررسی کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»